

Futures Studies in Criminal Justice and the Rationale of International Governance: A Study on the Effects of the Globalization of Criminal Law

Mohamad Reza Ezazi

Ph.D. Student in Criminal Law and Criminology, Ferdowsi University, Mashhad, Iran. Email: mre.ezazi79@mail.um.ac.ir

(Received: July 17, 2025; Revised: August 06, 2025; Accepted: August 30, 2025)

Abstract

Future management is regarded as one of the fundamental strategies for governing human societies. Futures studies aim to explore and assess the possible scenarios of the future that may materialize. Building a desirable future, in addition to a proper understanding of the elements of a social phenomenon, requires familiarity with the principles and foundations of futures thinking. A key question that arises in this context is whether such an essential concept holds a place within the framework of criminal law. This descriptive-analytical study, based on library sources, seeks to answer the question of what benefits and drawbacks the globalization of criminal law brings to the recognition and identification of norms in domestic legal systems. The central hypothesis of this paper posits that international law, through the globalization of its norms, has transformed national legislations—particularly in the field of criminal law. Legal systems have adopted international norms aligned with their own values to achieve better criminal governance. Conversely, there are other international norms that do not align with a nation's value system. In such cases, this inconsistency stems from three main barriers: cultural relativism, conflict of rights, and public expectations. Ultimately, the study concludes that the best approach to addressing these challenges is either to prioritize domestic legal considerations or to reconcile the two frameworks.

Keywords: Futures studies, Globalization, Criminal law, Cultural relativism, Conflict of rights.

Cite this article: Ezazi, M. (2025). Futures Studies in Criminal Justice and the Rationale of International Governance: A Study on the Effects of the Globalization of Criminal Law. *Strategic Management & Futures Studies*, 8 (1), 63-83. <http://doi.org/10.22034/jsmf.2025.535212.1135>

آینده‌پژوهی کیفی و چرایی حکمرانی بین‌المللی؛ مطالعه آثار جهانی‌شدن حقوق کیفی

محمد رضا اعزازی

دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه فردوسی، مشهد، ایران. رایانامه: mre.ezazi79@mail.um.ac.ir

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۴/۲۶؛ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۵/۱۵؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۶/۰۸)

چکیده

مدیریت آینده، یکی از راهبردهای اساسی برای اداره جوامع بشری محسوب می‌شود. آینده‌پژوهی به دنبال کشف و ارزیابی پیشنهاد آینده‌ای است که می‌تواند واقع شود. ساخت آینده مطلوب علاوه بر شناخت صحیح عناصر یک پدیده اجتماعی، مستلزم آگاهی از اصول و مبانی آینده‌پژوهی است. یکی از تأملاتی که در این حوزه می‌توان مطرح کرد، این است که آیا چنین انگاره مهمی در بستر حقوق کیفی جایگاهی دارد؟ در این پژوهش توصیفی تحلیلی با بهره‌گیری از اسناد کتابخانه‌ای، سعی شد به این پرسش، پاسخ داده شود که جهانی‌شدن حقوق کیفی دارای چه مصالح و مفاسدی برای شناخت و شناسایی در نظام حقوقی داخلی است؟ فرضیه نگارنده است مبتنی بر این مهم است که حقوق بین‌الملل با جهانی‌شدن هنجارهای خود، قوانین داخلی کشورها، به خصوص در حقوق کیفی را دگرگون کرده است. نظام‌های حقوقی، هنجارهای بین‌المللی همسو با ارزش‌های خود را برای حکمرانی کیفی بهتر پذیرفته‌اند. در مقابل، دسته دیگری از هنجارهای بین‌المللی وجود دارد که با ارزش‌های کشور در یک راستا نیستند، در چنین وضعیتی، این مغایرت ناشی از موانع سه‌گانه (نسبیت فرهنگی، تراحم حقوق و انتظارات عمومی جامعه) است. در نهایت، مطرح شد؛ در مواجهه با این موانع بهترین راهکار اولویت قرار دادن ملاحظات حقوق داخلی یا جمع میان هر دو است.

واژگان کلیدی: آینده‌پژوهی، جهانی‌شدن، حقوق کیفی، نسبت‌گرایی فرهنگی، تراحم حقوق.

مقدمه

جهان امروز، بسیار متفاوت تر از جهان دیروز است. پیشرفت‌های چشم‌گیر علوم فناوری و ارتباطات در قرن بیستم، زندگی کل بشریت را دچار تغییرات جدی کرده است؛ تعداد دولت‌ها از چهل دولت در ابتدای سده بیستم به حدود دویست دولت در حال حاضر رسیده است. در حالی که تنها تعداد انگشت‌شماری از کشورهای تازه استقلال‌یافته پس از دوران استعمار توانسته‌اند به سطح قابل قبولی از توسعه برسند، شکاف عمیق در توزیع ثروت، پیشرفت، خدمات بهداشتی و... بین کشورهای توسعه‌یافته و جهان سوم، بستر مناسبی را برای بحران‌های اجتماعی فراهم کرده است که مرزهای ملی را درنوردیده و به سطوح فراملی گسترش یافته‌اند. به عنوان مثال، بحران اقتصادی-مالی سال ۱۹۹۷ که از آسیا آغاز شد، اکنون تمام جهان را درگیر کرده است. یا بحران‌های نظامی که از سال ۱۹۸۹ تاکنون با حدود شصت درگیری مسلحانه، جان صدها هزار نفر را گرفته و بیش از ۱۷ میلیون نفر را آواره کرده است (کرمی، ۱۳۸۸، ص ۱۴). صرف‌نظر از دلایل وقوع این بحران‌های جهانی، تمامی این‌ها حکایت از لزوم وجود موضع‌گیری‌های حقوقی یکسان در مواجهه با این شرایط آشفته دارد. همچنین، با وجود این تحولات، بازنگری در تفکرات پیشین پیرامون راهبردهای سیاسی، همراه با تغییرات در ساختارهای اجتماعی و قضایی، اکنون ضروری است.

باید قوانین داخلی کشورهای مختلف با تحولات جدید جهانی سازگار شود تا حقوق نوین سیاسی، اقتصادی و اجتماعی که در قوانین اساسی اکثر کشورها اشاره شده، به‌طور مؤثر تضمین شود. برای تحقق این تغییرات گسترده، ضروری است که نظرات و تفکرات تازه با شرایط مادی زندگی جهانی هماهنگ شوند. فرایند جهانی‌شدن به‌طور طبیعی با پیشرفت حقوق بین‌الملل همراه است. با این حال، حقوق بین‌الملل، چه عمومی^۱ یا خصوصی^۲، نمی‌تواند به تفکرات و تمدن‌های متنوع دنیا بی‌توجه باشد. همچنین، نمی‌توان حقوق را به‌عنوان پدیده‌ای صرفاً داخلی محسوب کرد. چراکه با چالش جهانی‌شدن حقوق در قرن بیست و یکم، اتکا و ابتنا به هنجارهای پذیرفته‌شده بین‌المللی می‌تواند دولت‌ها را به سمت و سوی حکمرانی مطلوب سوق دهد. بدین منظور، در

۱. ناظر بر روابط دو یا چند دولت با یکدیگر در سطوح منطقه‌ای یا بین‌المللی است.

۲. ناظر بر روابط شهروندان با دولت دیگر (برای مثال در زمینه تابعیت یا اقامتگاه) است.

راستای دستیابی به حقوق جهانی می‌توان بیان داشت، جهانی‌شدن حقوق به این معنا نیست که همه انسان‌ها باید تحت یک قانون واحد زندگی کنند، بلکه هدف آن یافتن اصول حقوقی مشترک و ایجاد توافق بر سر این اشتراکات در سطح بین‌المللی است. این در حالی است که تفاوت‌های فرهنگی، منطقه‌ای و فردی نیز به رسمیت شناخته می‌شوند و مورد احترام قرار می‌گیرند.

پیرامون پیشینه پژوهش عناوین مشابهی که با این موضوع هم‌پوشانی داشته باشد، مشاهده نشد ولی برخی منابع برای در جهت‌آشنایی بیشتر با چگونگی تأثیرگذاری حقوق کیفری بین‌المللی در عرصه ملی می‌توانند، مد نظر قرار گیرند. افتخاری (۱۳۹۸) در مقاله‌ای به نام «تحلیل الگوی تعامل حقوق داخلی و بین‌الملل» به توصیف انواع آزادی و همچنین، امنیت بین‌الملل اشاره کرده است. این اثر به موضوع تأثیرپذیری حقوق داخلی از هنجارهای حقوق بین‌الملل اشاره داشته است. طاهری (۱۳۹۳) در کتاب «سیاست کیفری سخت‌گیرانه» تقابل حقوق داخلی و بین‌الملل را در نظام عدالت کیفری آمریکا بررسی کرده است. این اثر از آن جهت که نگاهی عمیق به مسائل یازده سپتامبر داشته که منشأ بحث در حوزه تقابل این دو است می‌تواند مورد توجه قرار گیرد. شیهان (۱۳۸۸) در کتاب *امنیت بین‌الملل* با رویکردی به روابط بین‌الملل، موضوع را مورد بررسی قرار داده است. ایشان در حوزه بحث به مسائل بین‌الملل و تأثیر آن بر حقوق داخلی اشاره کرده است. در این اثر بیشتر به موضوع امنیت بین‌المللی و تأثیر آن به ویژه امنیت ملی بر حقوق داخلی کشورها اشاره شده است.

بدین ترتیب، سعی می‌شود در پژوهش پیشرو با تطبیق میان اسناد فراملی و قوانین داخلی به این مسئله پاسخ داده شود که در صورت پذیرش قواعد و هنجارهای بین‌المللی در حقوق کیفری داخلی، می‌توان شاهد چه آثاری بود؟

بدین روی، شناخت بهتر مفهوم آینده‌پژوهی کیفری، مستلزم آشنایی با بسترهای ظهور این فرایند، سیر تحولات و نوین‌ترین روش‌های به‌کارگیری مدیریت جرایم است.

بایسته‌های مدیریت آینده در حقوق کیفری

آینده‌پژوهی، یک رشته میان‌رشته‌ای است که هدف آن درک احتمالات پیش رو است. این حوزه با بررسی تکامل جوامع در طول زمان، به جمع‌آوری، مرور و تحلیل طیف وسیعی از دیدگاه‌ها و

راهبردهای تخصصی می‌پردازد (عاملی، ۱۳۸۸، ص ۴۹). تجزیه و تحلیل منابع، الگوها، علل تغییر و ثبات در جوامع، همگی در راستای ترسیم یک آینده قابل پیش‌بینی انجام می‌شود. تعریف دیگری، آینده‌پژوهی را مجموعه‌ای از دانش توصیف می‌کند که درک افراد را از احتمالات آینده - رویدادها، فرصت‌ها و چالش‌ها - گسترش می‌دهد و در نهایت، با کاهش ابهامات و تردیدهای تضعیف‌کننده، توانایی آن‌ها را برای اتخاذ تصمیمات عاقلانه، چه به صورت شخصی و چه جمعی، بهبود می‌بخشد (محمودی و عباسی، ۱۳۸۴، ص ۳).

آینده‌پژوهی گستره وسیعی به فراوانی علوم گوناگون دارد، به نحوی که بتوان با تحلیل و بررسی مسائل امروز، چالش‌های فردا را شناسایی و پیش‌بینی کند. براین اساس، ضروری است در ابتدای امر، شناخت اجمالی پیرامون چگونگی مواجهات بین‌المللی با دانش حقوق کیفری صورت پذیرد.

مفهوم یکسان‌سازی حقوق کیفری

«یکسان‌سازی» یا «متحدکردن» اصطلاحی است که در عرصه‌های مختلف اجتماعی و فرهنگی مطرح می‌شود. در دانش حقوق و به طور خاص حقوق کیفری، یکسان‌سازی به معنای ایجاد قواعد و قوانین مشابه در نظام‌های حقوقی مختلف است. در این حالت، نمی‌توان نقش تعامل، همکاری و تأثیرگذاری نظام‌های بین‌المللی را نادیده گرفت. در یکسان‌سازی حقوق کیفری هدف ایجاد مشابهت و همانندی در قواعد و قوانین داخلی کشورها است تا از این طریق نظام‌ها و سیاست‌های مشابهی ایجاد شود (میرعباسی، ۱۳۷۹، ص ۴۳).

در مقابل، هدف از رویکرد بین‌المللی شدن حقوق کیفری، ایجاد نظام‌های مشابه نیست، بلکه هدف، توانمندکردن سیستم حقوق کیفری است. بدین منظور، دولت‌ها در عرصه بین‌الملل بر اساس احتیاجات جامعه بین‌الملل و به ابتکار و پیشنهاد خود با نهادهایی همچون سازمان ملل، همکاری‌های خاصی را پیش‌بینی می‌کنند تا به این طریق بهتر بتوانند ارزش‌های بین‌المللی را از تعرض مصون بدارند.

یکسان‌سازی حقوق کیفری هرچند از نظر علمی یکی از مسائلی است که مورد توجه اندیشمندان قرار گرفته، اما در مورد ایجاد تشابه در قوانین داخلی خوش‌بینی زیادی وجود ندارد. چنانکه بیان شده است: «از آنجا که حقوق داخلی نشان‌دهنده حاکمیت یک کشور و هم‌بازتاب‌دهنده فرهنگ

خاص آن است، و آنجا که فرهنگ‌ها به تعداد کشورها متنوع هستند، هرگونه تلاش برای یکسان‌سازی حقوق داخلی اساساً غیر ممکن به نظر می‌رسد» (رضوی فرد، ۱۳۹۹، ص ۳۴).

این گفته با واقعیت همخوانی دارد، زیرا در عمل و بر اساس واقعیت‌های موجود (سیاست‌ها، حکومت‌ها و ایدئولوژی‌ها همگی ابزاری هستند که در حوزه‌های سیاست و حکومت به کار گرفته می‌شوند)، دستیابی به این امر غیرممکن به نظر می‌رسد. بنابراین، حتی برای جامعه اروپا که در بسیاری از جنبه‌ها به سمت یکسان‌سازی پیش رفته است، صحبت از حقوق مشترک و یکسان، قابل تحقق نیست. به همین دلیل، دلماس مارتی، که برای اولین بار «طرح حقوق مشترک اروپایی» را مطرح کرد، یکسان‌سازی را تا حدی غیرعملی و دور از دسترس می‌دانست و در کنار آن از اصطلاحات «تلفیق»، «تشبیه» و «هماهنگ‌سازی» یاد می‌کرد که ملموس‌تر و قابل تحقق‌تر هستند. تلفیق حقوقی به گسترش اختیارات قضایی و پیشبرد سیاست‌های داخلی از طریق ایجاد تعادل بین منافع ملی و منافع فراملی اشاره دارد. در همین حال، هماهنگ‌سازی به فرایند تطبیق و نزدیک کردن قوانین داخلی به یکدیگر، علی‌رغم وجود تفاوت‌ها، اطلاق می‌شود. با توجه به این تعاریف، تمایز روشنی میان یکسان‌سازی حقوق که دستیابی به آن بسیار دشوار است و بین‌المللی شدن حقوق، وجود دارد.

مفهوم جهانی‌شدن و حقوق کیفری بین‌المللی

در گذشته، واژه‌های جهان گستری، جهان‌شمولی و جهانگیری برای توصیف این پدیده، معمولاً از اصطلاح «جهانی‌شدن» به‌عنوان نقطه اشتراک استفاده می‌شود. این کلمه نخستین‌بار در سال ۱۹۶۱ وارد فرهنگ لغات شد تا بر اهمیت رو به افزایش پیوندها و ارتباطات جهانی تأکید کند. جهانی‌شدن مفهومی است که در آثار بی‌شماری در حوزه فرهنگ و سیاست جهان معاصر مورد بررسی قرار می‌گیرد (باقری خوزانی، ۱۳۸۷، ص ۲۲۳). در جریان جهانی‌شدن، انحصار حاکمیت دولت (اموری از قبیل: حق انحصاری حکومت بر شهروندان و اداره امور داخلی و خارجی) و همچنین، ارتباط متقابل دولت‌ها دچار تحولات جدی می‌شود.

با وجود اینکه مفهوم مشابه و یکسانی نسبت به جهانی‌شدن وجود ندارد، بر اساس مجموع نظریات موجود در این حوزه، می‌توان نتیجه گرفت که جهانی‌شدن پدیده‌ای واقعی در دنیای امروز

است. در واقع، جهانی‌شدن مفهومی چندوجهی است که درک آن مستلزم بررسی دقیق موضوعات مرتبط با آن می‌باشد. به نظرتون این موضوعات پیرامونی شامل چه چیزهایی می‌شود؟ کنجکاوم بدون شما چه فکر می‌کنید (عاملی، ۱۳۸۸، ص ۱۱). بدین ترتیب، مفهوم جهانی‌شدن صرفاً ناظر بر فرهنگ و سیاست نیست و علوم کیفی نیز به ناچار متأثر از این فرایند است.

به طور کل، می‌توان بیان کرد، منظور تعاریف گوناگونی که در این زمینه مطرح می‌شود، «قلمرو زدایی» به معنای حذف قلمرو جغرافیایی و مرزهای جغرافیایی است؛ جهانی‌شدن به نحوی پیش می‌رود که جهان به گستره‌ای بدون مرز تبدیل شود، جایی که تمام ارکان آن در تعامل مشترک با یکدیگر قرار دارند و به طور متقابل بر هم تأثیر می‌گذارند. در این نگرش، پیوندهای اجتماعی تا حد زیادی از قید جغرافیا و آب‌وهوا رها می‌شوند. به این ترتیب، حیات انسان در پهنه گیتی، یکپارچه و پیوسته تصور می‌شود (عبداللهی، ۱۳۸۸، ص ۶۶). در این چارچوب، حدود و اقتدارات سیاسی، اهمیت پیشین خود را وا می‌نهند و خط‌مشی‌ها دیگر تنها وابسته به اقلیم و سرزمین نیستند، بلکه از اندیشه‌ها و تعالیم جهانی و فراتر از مرزها الهام می‌گیرند. این دگرگونی‌ها، اثرات چشمگیری بر جوامع و تمدن‌ها در سراسر جهان به جای می‌گذارند.

بدین ترتیب، مفهوم جهانی‌شدن با بین‌المللی‌شدن تفاوت‌های اساسی دارد. در حالی که بین‌المللی‌شدن بر افزایش روابط و وابستگی‌های متقابل بین دولت‌ها تمرکز دارد و بیشتر نشان‌دهنده تشدید روابط سیاسی بدون تأثیر مستقیم است، جهانی‌شدن فرایندی است که مرزها را درمی‌نوردد و به دنبال تأثیرگذاری عمیق‌تر و گسترده‌تر است. به عبارت دیگر، بین‌المللی‌شدن بیشتر در سطح دولت‌ها و روابط بین آن‌ها عمل می‌کند.

یکی از مدافعان حقوق کیفی جهانی مطرح می‌کند که این رویکرد باید به بررسی تطبیقی بین حقوق کیفی بین‌المللی کنونی و حقوق کیفی داخلی بپردازد. درعین حال، به نظر می‌رسد، مفهوم حقوق کیفی بین‌المللی باعث تغییرات شایان توجهی در ساختار داخلی شود (کلی، ۱۳۸۹، ص ۲۳۳). براساس مفهوم حقوق کیفی بین‌المللی حجم گسترده قوانین الزام‌آور و غیر الزام‌آور بین‌المللی، نیازمند تقسیم وظایف در حوزه‌های نظارتی گوناگون براساس ملاحظات قانونی است. چنین مفهومی به عنوان چارچوب تحلیلی مطلوب برای حکمرانی بین‌المللی مطرح می‌شود.

مفهوم حکمرانی بین‌المللی

از نظر واژه‌شناسی «حکمرانی» به واژه یونانی کابرنون^۱ به معنای «هدایت‌کردن» یا «اداره‌کردن» بر می‌گردد و مفهوم حکمرانی برای نخستین بار توسط افلاطون در رابطه با «طراحی نظام‌های حکومتی» به کار گرفته شد. حکمرانی فرایندی است که در آن، جوامع یا نهادهای سازمان‌دهی‌شده، تصمیم‌های مهم خود را درباره افراد عادی یا روابط بین‌المللی اتخاذ می‌کنند. حکمرانی، از طریق مجموعه‌ای از توافقات، رویه‌ها، قراردادها و سیاست‌ها، تعیین می‌کند که چه کسی اختیار دارد، چگونه تصمیم‌ها گرفته می‌شوند و چگونه مسئولیت‌ها انجام می‌شوند (موسی‌زاده، ۱۳۹۸، ص ۱۳۲). در حالی که نهادهای سیاسی، اداری و دستگاه‌های قانون‌گذاری، اجرایی و قضایی حکومت را تشکیل می‌دهند، حکمرانی به روندها و فرایندهای تصمیم‌گیری، شیوه‌های مصرف قدرت و روابط میان دولت و شهروندان اشاره دارد. به طور خلاصه، حکمرانی یک فرآیند پیوسته است که از طریق آن، منافع مختلف یا متضاد هماهنگ شده و همکاری مسالمت‌آمیز شکل می‌گیرد.

«دولت»، ساخت منسجم قدرت در قالب نهادهای اداری سیاسی و قضایی است که از نظر داخلی، پاسدار نظم، تمامیت سرزمین و منافع ملت خویش است. با تحول در مفهوم حقوق کیفری و حقوق بین‌الملل به ویژه پیدایش مفهوم جدید ملت، دولت ساخت یکپارچه قدرتی پایدار شناخته می‌شود که بنا بر اراده ملت برپا می‌شود. از این منظر «دولت-ملت» جامعه سیاسی مستقلی است که زنجیرهای متداخل و مشترک «شهروندی» و «ملیت» را به هم پیوند داده است. دو مفهوم اخیر از روزگار نه چندان دور یعنی حدود ۵۰ سال پیش تا به امروز تحولاتی را تحت تاثیر ایدئولوژی‌های مطرح در اندیشه سیاسی تجربه کرده‌اند. شکل‌گیری اندیشه «حاکمیت قانون»^۲ و «جهانی‌سازی»^۳ و «حکمرانی مطلوب»^۴ نیز بر این فرایند مؤثر بوده است (عمادزاده، ۱۳۶۶، ص ۴۵۳). با تشدید جهانی‌سازی در دو دهه گذشته، کشورهای در حال توسعه به طور فزاینده‌ای برنامه‌های سیاسی خود را بر گسترش «حاکمیت قانون و حکمرانی مطلوب» متمرکز کردند. در

1. Kubernun

2. Rule of law

3. Globalization

4. Good governance

همین راستا، رویکرد دیگری که فواید آن را نمی‌توان از نظر دور داشت، مفهوم جدید «حکمرانی جهانی» است که از وجوه مختلف علوم اجتماعی وارد رویه فکری حقوق بین‌الملل شده است (مجبی، ۱۳۸۸، ص ۴۳).

آنچه که در این میان مهم است توسعه ظرفیت حل مشکل است به گونه‌ای که با وجود تکثر زیاد عوامل درگیر باز هم آن‌ها به صورت سازمان‌یافته عمل کنند. در نتیجه، عجیب است که حکمرانی جهانی علم تا کنون در علوم اجتماعی و حقوق بین‌الملل مورد تجزیه و تحلیل قرار نگرفته است. در مقاله معروف رئیس سابق و قاضی دیوان بین‌المللی دادگستری^۱ که در سال ۱۹۹۲ منتشر شد، به جایگاه والای حکمرانی بین‌المللی و خاستگاه علمی بسیار قوی آن تأکید شد.

در متون حقوقی، این مفهوم به عنوان ابزاری برای تحلیل قوانین بین‌المللی مورد استفاده قرار می‌گیرد (میرعباسی، ۱۳۷۹، ص ۵۷) شکی نیست که مزایای تحلیلی ایده حکمرانی برای توصیف واقعیت پذیرفته شده استف لیکن در برخی موارد صاحب‌نظران به مشخص نبودن الزامات حقوقی برای قانون‌مند کردن و محدود کردن قدرت به عنوان یکی از نقائص این مفهوم اشاره کرده اند. در هر صورت شایان ذکر است که این مورد از ارزش تحلیلی مفهوم حکمرانی جهانی نمی‌کاهد. حقیقت این است که با وجود ازدیاد عوامل اجرایی و طیف وسیع اصول و مقررات در حوزه بین‌المللی نمی‌توان بدون داشتن یک دیدگاه تحلیلی که فراتر از حوزه دولتی است، پیش رفت.

بدین ترتیب، آنچه که در عرصه آینده‌پژوهی کیفری، به عنوان بهترین روش هم‌افزایی داخلی با بهره‌گیری هرچه بهتر از تجارب بین‌المللی و در عین حال حفظ ارزش‌های ملی می‌توان جست، نهادی تحت عنوان حکمرانی کیفری بین‌المللی است. سؤالی که در این بخش باید بدان پاسخ داده شود، چرایی و چگونگی حکمرانی مطلوب در این عرصه، علی‌رغم وجود محدودیت‌های حاکمیت دولت‌ها است.

حکمرانی کیفری بین‌المللی و قوانین چندسطحی

در نظام داخلی، اصول حقوق و ارزش‌های یک جامعه، در قانون اساسی مطرح می‌شوند. در نظام بین‌المللی، ایده قانون اساسی جهانی، تقویت سازوکارهای حقوق کیفری در سطح بین‌المللی را

1. ICJ: International Court of Justice

هدف قرار می‌دهد. ایده قانون اساسی جهانی در حقیقت متمرکز بر اصول و ساختارهای حقوقی است که به عنوان زیربنای جامعه جهانی در نظر گرفته می‌شوند.

قانون اساسی در سطح جهانی یک تئوری یکپارچه نیست. بسیاری از اندیشمندانی که این نظریه را ارائه کرده‌اند، منشور سازمان ملل را به عنوان ساختار و مبنای این قانون در نظر گرفته‌اند. در نتیجه، نویسندگانی مانند آلفرد دروس و هرمان موسلر و دیگر نویسندگان معاصر به دنبال عناصر قانون اساسی جهانی در منشور سازمان ملل بوده‌اند. دلایل بسیار معقولی برای این مسئله وجود دارد که از جمله می‌توان به نقش سازنده این منشور در دوران بعد از جنگ جهانی دوم، ساختار مبتنی بر قانون آن، ساختار سلسله‌مراتبی، اصلاحات محدود و ساختار نیرومند آن ساختار آن، نقش تعیین‌کننده در توسعه قانون بین‌المللی و در نهایت، عمومیت و شمول آن اشاره کرد. از دیدگاه اندیشمندان دیگر مجموعه قوانین بین‌المللی را می‌توان به عنوان مبنایی برای تدوین قانون اساسی بین‌المللی در نظر گرفت. در حالی که گروه دیگری بر این نکته تأکید می‌کنند که تدوین قانون اساسی علاوه بر یک کل واحد باید شامل تدوین قانون در حوزه‌های متعددی مانند اقتصاد و سیاست نیز باشد (مجبی، ۱۳۸۸، ص ۴۳۴).

در مقابل یکی از ایرادات جدی که به مفهوم قانون اساسی جهانی وارد شده است، لزوم تفکیک میان قانون اساسی و دولت از یکدیگر است. اگرچه گفته شده است که می‌توان این تفکیک را از طریق تشخیص تفاوت‌ها در مفهوم قانون اساسی انجام داد. چراکه قانون اساسی یک کشور ممکن است چند سطحی باشد و در سطح جهانی ماهیت متفاوتی داشته باشد. بدین ترتیب، بر مبنای تنوع تئوریک در مفهوم قانون اساسی، می‌توان توسعه قانون اساسی بین‌المللی را در مفهوم حقوق کیفری بین‌المللی تلفیق کرد.

مفهوم حقوق کیفری بین‌المللی می‌تواند به عنوان ابزاری در جهت تقویت محتوای حقوق کیفری در حوزه بین‌المللی عمل کند. این مفهوم پیشنهادکننده رویکردی جامع است؛ به گونه‌ای که تمام مفاهیم در آن لحاظ شوند. (مهر، ۱۳۷۷، ص ۷۶) چالشی که می‌توان در این رویکرد مورد اشاره قرار داد، این است که در تمام رویکردهای ترکیبی، همواره خطر به وجود آمدن توحید عقاید گوناگون وجود دارد. مخاطبان بدون اینکه موفق به فهم تفاوت‌های کلیدی بین مفاهیم

ترکیب شده باشند، قوانین جهانی را به مثابه کل واحدی دریافت می‌کنند. در این راستا، حقوق کیفری بین‌المللی می‌تواند با ترکیب مفاهیم، به ارائه قوانین فراملی بپردازد (کرمی، ۱۳۸۸، ص ۴۵). بدین ترتیب، حقوق کیفری بین‌المللی می‌تواند دارای هسته و مبنایی مبتنی بر قوانین اساسی دولت‌ها شود و از خلال حکمرانی مطلوب، با عنایت به واقعیت‌های موجود و تحلیل آن‌ها، به نظارت و کنترل توسعه‌یافته بپردازد.

در جمع‌بندی می‌توان بیان کرد، مفاهیمی مانند حکمرانی مطلوب، جهانی شدن و بین‌المللی شدن در گذر زمان با تحولات اساسی روبه‌رو شده‌اند. در واقع، با ظهور دولت مدرن و تشکیل جامعه ملل و سازمان ملل متحد پس از آن برخی از این مفاهیم تولدیافته و حیات حقوقی و سیاسی پیدا نمودند. علیرغم این تغییر و تحولات، در حال حاضر، برخی دولت‌ها در شناسایی مصادیق جهانی شدن حقوق کیفری باز می‌مانند. برخی دولت‌ها نیز با وجود پذیرش این کارکردهای جهان شمول در بطن نظام قانونگذاری بدان توجهی ندارند. بدین ترتیب، در گام دوم و اصلی این پژوهش سعی می‌شود به نمودهای جهانی شدن حقوق کیفری پرداخت تا از خلال آشنایی با آن‌ها به این پرسش پاسخ داد که چه مؤلفه‌هایی می‌توانند موجد بکارگیری نظام قضایی از ابزارهای بین‌المللی در حکمرانی کیفری باشد؟

آثار بین‌المللی شدن حقوق کیفری

جهانی شدن حقوق کیفری، انعکاسی از تحولات تاریخی حقوق و برآیند اندیشه‌های سیاسی-فلسفی و دکتترین حقوق بین‌الملل کیفری است. علی‌رغم وجود نظام‌های کیفری منطقه‌ای و جنبش‌های فراملی، فلسفه مدرن حقوق کیفری و خرد جمعی، شتابی ویژه به این حرکت بخشیده‌اند. امروزه، بین‌المللی شدن حقوق کیفری به منظور تضمین حقوق و آزادی‌های فردی و رعایت حداقل اصول و موازین حقوق بین‌الملل بشردوستانه، ضرورتی انکارناپذیر تلقی می‌شود. از یک سو، تعارض نظام‌های کیفری ملی و نموده‌های آن در صلاحیت‌های قانون‌گذاری، قضایی و اجرایی، و از سوی دیگر، عدم اعتبار احکام کیفری خارجی در اغلب کشورها، موجب گرایش نظام جهانی به سوی بین‌المللی شدن حقوق کیفری شده‌است.

در این میان، ظهور جرایم بین‌المللی، دگرگونی رویکردهای مبارزه در سیاست جنایی را

اجتناب‌ناپذیر می‌کند. مقابله با جرم باید بُعدی جهانی یابد تا از این طریق، آسیب‌های اجتماعی و گسترش بزهکاری در پهنه گیتی مهار شوند؛ زیرا جرایم بین‌المللی، تعدی به بنیادین‌ترین ارزش‌های انسانی هستند، ارزش‌هایی که صلح و آرامش نوع بشر را در جامعه بین‌المللی قوام می‌بخشند. از این رو، بین‌المللی‌شدن حقوق کیفری می‌تواند تجلی اندیشه‌ای آرمانی باشد که واقعیات و ضرورت‌های انکارناپذیر جامعه جهانی را به فرایندی رو به تزاید در عرصه‌های گوناگون زندگی بشری بدل می‌کند. بر این اساس، به شناخت مؤلفه‌ها و جلوه‌های جهانی‌شدن حقوق کیفری در جهت شناخت بیشتر حکمرانی مطلوب کیفری پرداخته می‌شود.

تحلیل حقوق کیفری در پرتو جهانی‌شدن

جهانی‌شدن به عنوان یک پدیده، آثار و نتایجی را به دنبال دارد. بخشی از این آثار از قبیل تشکیل فرهنگ جهانی است و بخش دیگری نیز موضوع حکومت جهانی واقع می‌شود. در جهت تحلیل حقوق کیفری در پرتو جهانی‌شدن، باید قدری بر بسترهای اجتماعی که نقش فزاینده‌ای در ساخت ارزش‌های بنیادین جامعه و پیوند آن دارد، پرداخت.

۱. ثمرات جهانی‌شدن حقوق کیفری بر پیوند حقوق داخلی و بین‌الملل

همانطور که یکی از حقوقدانان بیان می‌کند، پرسش اساسی دیگر موافقت یا مخالفت با جهانی‌شدن حقوق نیست، بلکه پذیرش آن به عنوان یک واقعیت است. حقوق در مسیر جهانی‌شدن گام برمی‌دارد و اغلب، بحران‌ها نقطه آغاز این فرایند هستند (مارتی، ۱۳۹۸، ص ۲۳). در حالی که حقوق بین‌الملل به تدریج در حال توسعه و تکامل است، جهانی‌شدن به پدیده‌ای ملموس و روزمره تبدیل شده که نمی‌توان آن را صرفاً در ورود قواعد مشترک به نظام‌های حقوقی متمایز محدود کرد. کثرت‌گرایی، که مبین همزیستی دیدگاه‌های گوناگون است، جوهره اصلی حقوق مشترک بشریت را تشکیل می‌دهد.

ظهور آگاهانه جهانی‌شدن در قرن بیستم، مستلزم پیوند منابع حقوق داخلی با حقوق بین‌الملل بوده است. به این ترتیب که فرد و جامعه ملی از یک سو با نظام بین‌المللی مرتبط می‌شوند و از سوی دیگر، نظام بین‌المللی با تأکید بر محدودسازی حاکمیت در جوامع داخلی، ضوابطی را برای اعمال حاکمیت تعیین کرده و بر آن نظارت می‌کند. فرآیند جهانی‌شدن حقوق کیفری دارای ویژگی‌هایی است که

عقلانیت در ایجاد قواعد و روش‌ها، نخستین و مهم‌ترین آن‌هاست. این ویژگی سبب شده تا موضوعات مرتبط با قلمرو حقوقی، مانند سایر مسائل اجتماعی، مورد شناخت علمی قرار گیرند و بر اساس این شناخت، راهکارهایی برای آن‌ها اندیشیده شود (کلی، ۱۳۹۸، ص ۲۳۴). دومین ویژگی، انسان‌گرایی یا همان گرایشی است که در عصر روشنگری، فردگرایی نامیده می‌شد. این گرایش اساساً واکنشی در برابر شیوه‌های غیر منطقی و وحشیانه نظام‌های سیاسی آن دوران بود.

به نظر می‌رسد که این ویژگی نباید منحصر به یک مکتب فکری خاص در حقوق کیفری تلقی شود. واقعیت آن است که در فضای جهانی شدن، تمامی این مکاتب فکری می‌توانند مطرح شوند و به‌الطبع برخی کنار گذاشته می‌شوند و برخی دیگر باقی می‌مانند و انتخاب می‌شوند. اما ویژگی دیگری که به جهانی شدن مربوط است، ورود قواعد کیفری به اسناد بین‌المللی حقوق بشری است (کریمی، ۱۳۸۸، ص ۶۷). این قواعد را می‌توان هم از نظر ماهوی و هم از نظر شکلی در حوزه حقوق کیفری مورد نقد و بررسی قرار داد.

بنابراین، فرایند جهانی شدن حقوق کیفری مسیری بسیار ظریف و حساس را پیموده است. امروزه این روند در قالب جهانی شدن حقوق و با تکیه بر تجربیات موجود، سرعت بیشتری به خود گرفته است. برای مثال، جرم‌انگاری اعمال ناقض حقوق بشر در اساسنامه دادگاه‌های بین‌المللی کیفری، در واقع به معنای به رسمیت شناختن اصول حقوق بشری به عنوان یک ارزش جهان‌شمول است.

جهانی‌سازی حقوق بشر اثر شایان توجهی بر قواعد شکلی حقوق کیفری دارد. آیین دادرسی کیفری، شامل جنبه‌های مختلفی مانند نحوه طرح شکایت، تعقیب، تحقیق، دادرسی، و اجرای حکم، ارتباط تنگاتنگی با حقوق بشر دارد. از آنجایی که متهمان و محکومان در مرکز فرآیند دادرسی قرار دارند و در معرض نقض حقوق خود هستند، این حقوق به عنوان بخشی اساسی از حقوق بشر شناخته می‌شوند (موسوی، ۱۳۸۸، ص ۵۶) علاوه بر این، رعایت اصول دادرسی منصفانه برای ایجاد یک نظام دادرسی بین‌المللی ضروری است. این دیدگاه نشان می‌دهد که حقوق بشر می‌تواند به عنوان یک استاندارد، قواعد آیین دادرسی را فراتر از مرزهای ملی برده و آن‌ها را به یک جایگاه بین‌المللی ارتقا دهد.

مباحث مربوط به صلاحیت جهانی در جرایمی مانند دزدی دریایی (ماده ۱۰۵ کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریاها)، هواپیما ربایی (کنوانسیون جلوگیری از تصرف غیر قانونی هواپیما ۱۹۷۰ لاهه)، قاچاق و ترانزیت مواد مخدر (موضوع کنوانسیون مبارزه با قاچاق مواد مخدر و داروهای روان‌گردان ۱۹۸۸) حاکی از گسترش ایده صلاحیت در عرصه‌های جهانی هستند. این امر منجر شد بسیاری از کشورها قوانینی را تصویب کنند که به دادگاه‌های ملی‌شان اجازه می‌دهد به جرایم جنگی یا جنایات علیه بشریت که در هر نقطه از جهان رخ داده‌اند رسیدگی کنند. دلماس مارتی صلاحیت جهانی را به عنوان راهکاری می‌داند که پیش از تشکیل دیوان بین‌المللی کیفری برای محاکمه جنایتکاران وجود داشت (ضیایی بیگدلی، ص ۲۴۶). به عبارت دیگر، این قاعده واکنشی به محدودیت‌های اصل سرزمینی بودن صلاحیت مراجع کیفری است.

۲. جهان‌شمولی حقوق بشر معاصر و رابطه با حقوق کیفری

در اعلامیه جهانی حقوق بشر، صرف‌نظر از وابستگی‌های نژادی، سرزمینی، مذهبی و جنسی و همانند آن‌ها حقوقی مطرح می‌شوند. ماده یک این اعلامیه در حقیقت اصلی نظری و پایه‌ای را براساس نظریه جهان‌شمولی^۱ مطرح می‌کند. در این ماده آمده است؛ انسان‌ها آزاد آفریده شده و در حیثیت و حقوق برابر اند. اصل عدم تبعیض که در ماده دو اعلامیه جهانی حقوق بشر آمده، در راستای همین اصل اساسی قرار دارد. این دو ماده، با توجه به مقدمه اعلامیه، شناسایی حیثیت و کرامت ذاتی و حقوق برابر و غیرقابل سلب همه اعضای خانواده بشری را به عنوان پایه و اساس آزادی، عدالت و صلح جهانی به رسمیت می‌شناسند و یک معنا و مفهوم جهان‌شمول و فراتر از فرهنگ‌های خاص به خود می‌گیرند (باقری خوزانی، ۱۳۸۷، ص ۲۲۳).

اعلامیه مزبور بسیاری از حقوق بنیادین بشری^۲ را نظیر امنیت شخصی، منع شکنجه، منع برده‌داری، منع بازداشت و تبعید خودسرانه را به عنوان حقوق انسانی به رسمیت می‌شناسد. انتخاب عنوان «اعلامیه جهانی» و نه حتی «اعلامیه بین‌المللی» نشان‌دهنده یک ایده فراتر از مرزها و حاکمیت‌ها است. تدوین‌کنندگان در واقع به این باور رسیده بودند که برخی از حقوق وجود دارند

1. Universalism

2. Fundamental human rights

که استحقاق انسان‌ها نسبت به آن‌ها فراتر از اراده حاکمیتی کشورها است (فاطمی، ۱۳۸۸، ص ۱۶۸). البته تصویب این اعلامیه از سوی کشورهای گوناگون با فرهنگ‌های نسبتاً متنوع بدون هیچ رای مخالفی، خود نکته برجسته و قابل توجهی بر قبول جهانی نسبت به این حقوق است. علیرغم توجه ویژه‌ای که به مبحث جهان‌شمولی استانداردهای مطرح شده در حقوق کیفری بین‌المللی صورت می‌پذیرد و همچنین آثار مثبتی که می‌توان در اثر همراهی این قواعد بین‌المللی متصور شد، لیکن در این عرصه موانعی نیز وجود دارد که باید بدان اشاره کرد.

موانع جهان‌شمولی حقوق کیفری

در حالی که حقوق اساسی بشر، رویکردی جهان‌شمول داشته و بر پایه اصول اخلاقی لازم‌الاجرا برای تمامی ملل و فرهنگ‌ها بنا شده است، حقوق جزئی‌تر می‌توانند متناسب با شرایط ویژه فرهنگی جوامع، دستخوش تغییر شوند. در واقع، از طریق این تمایز، می‌توان به دنبال سازش و ترکیبی کاربردی بین دو نگرش جهان‌گرایانه و نسبی‌گرایانه فرهنگی بود. به این ترتیب، ضمن پذیرش حقوق بنیادین به عنوان حقوقی جهان‌شمول، موضوع گوناگونی فرهنگی ملت‌ها نیز مورد توجه قرار می‌گیرد. مهم‌ترین چالش‌های موجود در این زمینه در ادامه ذکر می‌شود.

۱. نسبی‌گرایی فرهنگی

در زمینه رابطه بین حقوق کیفری و حقوق بشر، می‌توان چنین تحلیل کرد که حقوق کیفری از جمله مفاهیم خاص و حقوق بشر از جمله مفاهیم عام است. امروزه کشورها باید به حقوق کیفری به عنوان یک مقوله حقوق بشری نگاه کنند. بدین معنا، حقوق کیفری از حیث اصول و کلیات تابع معیارها و استانداردهای جهانی است اما تنوع قومیت و فرهنگ و به عبارتی نسبی‌گرایی فرهنگی که بسیاری آن را معارض حقوق بشر و رشد آن می‌دانند، می‌تواند در ابعاد گوناگون کیفری وجود داشته باشد. در واقع هر کشور می‌تواند ابزارهای لازم برای تحقق حاکمیت خود را بر شهروندان خود به کار بندد اما از آن جا که اقتدار سیاسی دولت‌ها امروزه مفهومی متفاوت از تعاریف گذشته است، می‌توان چنین تحلیل کرد که در دایره حقوق بشر باید جایگاه حقوق شهروندی نیز مشخص گردد (بقایی، ۱۳۸۵، ص ۴۵۵). درباره جرم نیز نسبی‌پنداری به یکی از چالش‌های حقوق کیفری تبدیل شده است. در حالی که گرایش‌های ذات‌باور، جرم را واقعیتی روانی-اجتماعی می‌دانند که

پیش از آن که توسط حقوق کیفری واجد وصف مجرمانه شود، وجود داشته است. مدافعان گرایش‌های نسبیت‌پندار^۱ معتقدند اینکه جرم ساخته و بنای خودسرانه نظام اجتماعی و اشتباهی اساسی است. ریموند گسن، نظریه‌پرداز حقوق کیفری، با مطرح کردن دو عنصر مشترک نامتغیر و همیشه ثابت «خسونت» و «نیرنگ» در مرکز ثقل همه نظام‌های کیفری معتقد است؛ جرم به حق دارای واقعیتی غیر از واقعیت یک ساخت اجتماعی متغیر و خوسرانه است. در نهایت، امر با تکیه بر انتزاعی بودن این مفهوم نقش مظاهر حیات اجتماعی و مشکلات موجود جامعه را در روند پیدایش و سیر تحول آن نادیده می‌گیرد. نتیجه آن که دفاع از این دیدگاه نه تنها در شناخت مفهوم جرم، راهگشا نخواهد بود بلکه ما را به بیراهه می‌کشاند (صانعی، ۱۳۸۲، ص ۸۶).

از سویی، تعارض با حاکمیت داخلی کشورها به گونه‌ای که نزدیک به ۱۹۰ کشور در جهان فعالانه می‌کوشند از حق حاکمیت خود دفاع کنند و نظریات نسبت‌گرایان فرهنگی از دیگر سو، سد راه جهانی‌شدن پدیده کیفر هستند. هر کشور مدعی دارا بودن بهترین و قابل دفاع ترین نظام حقوقی در میان سایرین است و با این طرز تلقی حاضر به از دست دادن اقتدار حاکمیت خود تحت تأثیر روند جهانی‌شدن نیست.

نسبیت‌گرایی فرهنگی به عنوان یکی موانع مهم جهان‌شمولی حقوق کیفری، تعیین قواعد حقوقی را بسته به عرف، سنت، محیط و عوامل عینی که هر جامعه به نوعی با آن درگیر است، می‌داند. البته توسل به نسبیت‌گرایی از جانب پاره‌ای از دولت‌ها توجیهی برای نقض اصول عام حقوق بشر به شمار می‌آید.

با این حال آنجا که نقض قواعد آمره حقوق بشری و عام و پذیرفته‌شده جهانی پیش می‌آید حتی افراطی‌ترین طرفداران مصونیت حاکمیت دولت‌ها مفهوم اخیر را معنا قلمداد می‌کنند. در این صورت کشورهای عضو سازمان ملل متحد، خواه به معاهده‌ای ملحق شده باشند یا خیر، ملتزم به رعایت قواعد یادشده هستند. به اعتقاد طرفداران جهانی‌شدن و مخالفان نسبیت‌گرایی فرهنگی این قواعد به اندازه‌ای بنیادین و تعیین‌کننده است که عدول از آن غیر ممکن و باید به عنوان معیارهای تعیین‌کننده قواعد حقوقی از سوی دیگر دولت‌ها به رسمیت شناخته شوند (توحیدی فر، ۱۳۸۰،

ص ۳۹). در واقع، موضوع شایان ذکر و اساسی آن است که اگر در گذشته‌ای نه چندان دور دولت‌ها منافعشان را در نقض حقوق بین‌الملل می‌دیدند، اما در عصر حاضر، کشورها به علت گوناگونی از ملاحظات سیاسی، اجتماعی و... منافع خود را در انطباق و ارج نهادن به این ضوابط می‌بینند. به علاوه، در دنیای کنونی، اعمال نفوذ و فشار از سوی افکار عمومی در سطوح داخلی و بین‌المللی، نقش انگیزه‌بخشی در پذیرش و اجرای قوانین فراگیر حقوق بین‌الملل بشر ایفا می‌کند.

۲. تزامم حقوق

در حقوق کیفری و حقوق بین‌الملل گاهی ممکن است حقوق یا دغدغه‌های اجتماعی در تزامم با یکدیگر قرار گیرند. افزون بر این، حقوق فردی گاهی با برخی نیازها و الزامات اجتماعی نظیر حفظ نظم عمومی در تضاد قرار می‌گیرد. در خصوص محدودسازی دامنه حقوق در صورت مغایرت با اهداف اجتماعی و اخلاقی، دو نوع نگرش محدودکننده قابل طرح است. نگرش نخست این است که از همان ابتدا، تعریف حق در حوزه حقوق داخلی، به ویژه در مبحث حقوق جزایی، به شکل محدودتری صورت پذیرد. در این رویکرد فرض می‌شود که مشکل تزامم حقوق ناشی از عدم تعریف دقیق مرزهای حق است (عمادزاده، ۱۳۶۶، ص ۴۵).

در رویکرد دیگر ممکن است مسئله از منظر تزامم حقوق بررسی شود. در چنین رویکردی مسئله مهم ارائه معیارهایی برای تعدیل حقوق و یا به عبارتی بهتر، معیارهای تقدم و تأخر حقوق است. در حقوق کیفری، اگر اخلاق فراتر از چارچوب حق تعریف و تفسیر شود، این موضوع می‌تواند با برخی از حقوق در تعارض واقع شود. هرچند در قلمرو اخلاق حق‌مدار، تصور تعارض بین هنجارهای اخلاقی و حقوق، دشوار است (باقری خوزانی، ۱۳۸۷، ص ۳۲۳) اما می‌توان تصور کرد که حقوق گاه ممکن است با دغدغه‌های اخلاقی و یا هنجارهای اخلاقی سر ناسازگاری داشته باشد.

به طور خلاصه و به عنوان نتیجه بحث می‌توان بیان نمود که اصل لاضرر، با مقید کردن حقوق به شرط عدم ایجاد ضرر و تجاوز به حقوق دیگران، نباید به شکلی گسترده و وسیع توسط دستگاه حقوقی به کار گرفته شود. در غیر این صورت، در تفسیری موسع از حق اجتماع یا حتی حق افراد، می‌توان دخالت در حوزه حقوق فردی را در عرصه حقوق کیفری به حدی گسترش داد که اعمال حق افراد در بسیاری از جنبه‌های زندگی انسانی تحت الشعاع قرار گیرد.

۳. انتظارات عمومی جامعه

مغایرت با انتظارات عمومی از دو وجه قابل بررسی است؛ از طرفی قوانینی که در دسترس است، متناسب با مقتضیات زمان نیست و قانونگذار از انتظارات عمومی پیشی گرفته است. از طرف دیگر، جمود، تحجر و عقب ماندگی حقوقی نیز ما را در برابر قوانینی قرار می‌دهد که شاید در خوش‌بینانه‌ترین حالت عملاً متروک شده باشند؛ اما به جهت عدم نسخ صریح از جانب قانونگذار هنوز قدرت اجرایی دارند. به باور برخی صاحب‌نظران، منطقی‌تر در هر جامعه‌ای باید اعمالی جرم تلقی شوند که از دیدگاه اکثر اعضای آن جامعه، برای نظام اجتماعی زیان‌بار باشند و ضرورت جلوگیری از وقوع آن‌ها از سوی بیشتر افراد جامعه احساس شود (صانعی، ۱۳۸۲، ص ۵۵). همبستگی و پیوستگی بین انتظارات عمومی و قوانین در بیشتر موارد صادق است. بر این اساس، برای آنکه یک نظام حقوقی بتواند به حیات خود ادامه دهد، باید خود را با انتظارات عمومی جامعه سازگار کند.

هنگامی که تعارضی عمیق میان قوانین مدون و خواسته‌های عمومی رخنه می‌کند، قوانین موضوعه در عمل، اقتدار و نفوذ خود را از کف می‌دهند. در چنین وضعیتی، اگر قوای مجریه و قضائیه بر اجرای آن قوانین پافشاری ورزند، می‌توان شاهد بروز تنش‌ها و نابسامانی‌های گوناگونی بود؛ از جمله بی‌اعتمادی مردم به دستگاه قضا، گسترش نارضایتی عمومی و بی‌اعتنایی به قانون. در این شرایط، نظمی که صرفاً متکی بر فرمان حاکمیت است، نه مشروعیتی خواهد داشت و نه قادر خواهد بود ساختارهای حقوقی را به شکلی پایدار و دگرگون کند (شمعی، ۱۳۹۲، ص ۲۱۵). هنگامی که از حقوق کیفری بین‌الملل سخن به میان می‌آید، مسئله این است که دیگر انتظارات عمومی محدود به جامعه داخلی و نمی‌شود؛ در بسیاری از موارد فشارهای بین‌المللی بیان‌کننده انتظارات بین‌المللی در سطح وسیع و جهانی می‌باشند. برای مثال، جهت‌گیری بین‌المللی، در نهایت، فشار بر دولت‌ها را در پی خواهد داشت. بسیاری از قواعدی حقوق کیفری با ماهیت حقوق بشری اینگونه بر دولت‌ها تحمیل می‌شوند و به این دلیل است که آن‌ها باید پاسخگوی نیازهای مردم در زمینه این مسائل باشند.

در مجموع، باید گفت مفهوم یکسان‌سازی باعث تحول در سیاست‌های دولت‌ها در حوزه‌های قانونگذاری اجرای قانون و همچنین در حوزه قضایی شد، در مجموع هنجارهای بین‌المللی با

وجود برخی مغایرت‌ها با خواسته‌های اجتماعی وارد حقوق کیفری شده و حقوق بنیادین در حوزه داخلی از حقوق بین‌الملل اثر پذیرفتند.

بحث و نتیجه‌گیری

مشخصه اصلی تمایز هر دولت از دیگر جوامع انسانی، حاکمیت آن است. در حقیقت روابط میان یک دولت با دیگرها رابطه‌ای هم عرض تلقی می‌شود؛ بدین صورت که پس از پایان جنگ سرد و تغییرات جدید در فضای جهانی، مفهوم حاکمیت دولت‌ها تغییر یافته است. حاکمیت در اصل به توانایی یک دولت برای تصمیم‌گیری مستقل و انجام فعالیت‌های نظامی و سیاست خارجی بدون دخالت دیگر کشورها اطلاق می‌شود. در زمان جنگ سرد، نظام دوقطبی مانع از قبول فرمان یک دولت توسط دیگری می‌شد، اما پس از پایان این نظام، شرایط جدیدی پدید آمد که فرصت‌های تازه‌ای برای چالش در حفظ تمامیت ارضی و استقلال برای کشورها ایجاد کرد. در نتیجه، هر دولت تلاش می‌کند تا در عرصه بین‌المللی منافع خود را حفظ، تقویت و در جهت تأثیرگذاری بیشتر قدم بردارد.

مفهوم حاکمیت در طول زمان دستخوش دگرگونی‌های فراوانی شده است. در گذشته، دولت‌ها قدرت مطلق بر ملت و سرزمین خود داشتند، اما تغییرات تدریجی در روابط بین‌الملل باعث شد تا مفهوم حاکمیت ملی نیز متحول شود. با آغاز هزاره جدید و شتاب‌گرفتن روند جهانی‌شدن، نهادهای فراملی جدیدی مانند سازمان‌های بین‌المللی و نهادهای قانون‌گذاری بین‌المللی ظهور و تقویت یافته است. همزمان، چالش‌ها و مسائلی برای مردم و دولت‌ها پدید آمده است که پیش از این سابقه نداشته‌اند.

در دوران جهانی‌شدن، شاهد توزیع مجدد قدرت در میان دولت‌ها هستیم. این جابه‌جایی قدرت دو وجه دارد: از یک سو، بخشی از اختیارات دولت‌ها به سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی و فراملی منتقل می‌شود (روند رو به بالا) و از سوی دیگر، قدرت به سطوح محلی واگذار می‌شود (روند رو به پایین). در نتیجه، جهانی‌شدن بر حاکمیت ملی که اساس مدل دولت-ملت است، تأثیر گذاشته و برخی ویژگی‌های سنتی آن را کمرنگ کرده است. بنابراین، نظام‌های سیاسی که همچنان با دیدگاه‌های سنتی به مقوله حاکمیت می‌نگرند، با چالش‌ها و آسیب‌پذیری‌هایی روبرو خواهند شد.

در این راستا، برای اداره هرچه بهتر نظام عدالت قضایی، ایده حکمرانی کیفری مطرح شد. بیان شد که بهره‌گیری از قواعد بین‌المللی می‌تواند باعث ارتقای سیستم عدالت کیفری شود. از سویی، با وجود ثمرات متعددی که می‌توان در به‌کارگیری تجربیات بین‌المللی در زمینه حقوق کیفری مشاهده نمود، وجود برخی چالش‌ها و موانع نیز به فراخور هنجارهای بین‌المللی پذیرفته‌شده تأمل‌برانگیز است.

به طور کلی، می‌توان از سه چالش اصلی در مواجهه با قواعد بین‌المللی بحث به میان آورد؛ نسبی‌گرایی فرهنگی، تزامم حقوق و مغایرت با انتظارات عمومی جامعه.

در نسبی‌گرایی فرهنگی، با وجود اینکه توسل به نسبی‌گرایی از جانب پاره‌ای از دولت‌ها توجیهی برای نقض اصول عام حقوق بشر به شمار می‌آید، لیکن تعیین قواعد حقوقی منصرف به عرف، سنت، محیط و عوامل عینی شد. در تزامم حقوق، مسئله مهم ارائه معیارهایی برای تعدیل حقوق و به عبارتی دیگر، معیارهای تقدم و تأخر حقوق است. در حقوق کیفری چنانچه اخلاق را خارج از چارچوب تبیین شود، در تعارض با حقوق قرار گیرد. لیکن می‌توان تصور کرد که حقوق گاه ممکن است با دغدغه‌های اخلاقی و یا هنجارهای اخلاقی سر ناسازگاری داشته باشد. در مبحث تعارض شدید میان قوانین موضوعه و انتظارات عمومی وجود داشته باشد، قوانین موضوعه عملاً نفوذ و حاکمیت خود را از دست می‌دهند و می‌توان شاهد تنش‌های گوناگون و بی‌اعتنایی به قانون بود. در این حالت نظم مبتنی بر فرمان حاکمیت نه از مشروعیت برخوردار بوده و نه می‌تواند ساختارهای حقوقی را به مدت طولانی دگرگون کند.

بدین ترتیب، به عنوان یافته‌های پژوهش می‌توان بیان کرد که بهترین حالت حکمرانی مطلوب در تعارض میان حقوق کیفری داخلی و بین‌المللی توجه به اولویت‌های نظام حقوقی داخلی می‌باشد. راهکار دیگر نیز که پاسخی به رفع تزامم موجود میان نظام ملی و فراملی می‌توان بیان داشت، جمع میان هر دو مؤلفه موجود برای بهره‌گیری از تجربیات بین‌المللی در کنار حفظ و پاسداشت ملاحظات و اخلاقیات ملی است.

منابع

- باقری خوزانی، محمود (۱۳۸۷). درآمدی بر چالش‌های فراروی دولت جمهوری اسلامی ایران در عصر جهانی شدن. *مطالعات اسلامی*، ۲(۱)، ۱۱۰-۱۲۳.
- بقایی، احمد (۱۳۸۵). *مبارزه با فساد در حقوق بین‌الملل*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق بین‌الملل، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی.
- رضوی فرد، بهزاد (۱۳۹۹). *حقوق کیفری بین‌المللی عمومی*. چاپ اول، تهران: نشر میزان.
- شمعی، محمد (۱۳۹۲). *درآمدی بر جرم‌انگاری و جرم‌زدایی*. چاپ اول، تهران: نشر جنگل.
- طاهری، سمانه (۱۳۹۳). *سیاست کیفری سخت‌گیرانه*. چاپ اول، تهران: نشر میزان.
- صانعی، پرویز (۱۳۸۱). *حقوق و اجتماع رابطه حقوق و عوامل اجتماعی و روانی*. چاپ اول، تهران: نشر طرح.
- ضیایی بیگدلی، محمدرضا (۱۴۰۲). *حقوق معاهدات بین‌المللی*. چاپ دوم، تهران: نشر گنج دانش.
- عاملی، سید رضا (۱۳۸۸). *جهانی شدن: مفاهیم و نظریه‌ها*. ارغنون، ۳۴(۲)، ۱۴۶-۱۲۵.
- عمادزاده، محمدکاظمی (۱۳۶۶). استفاده از حق شرط در معاهدات بین‌المللی. *تحقیقات حقوقی*، ۸(۳)، ۱۳۴-۱۱۰.
- فاطمی، سیدمحمد (۱۳۸۸). *حقوق بشر در جهان معاصر*. چاپ اول، تهران: نشر شهر دانش.
- کرمی، قادر (۱۳۸۸). *حقوق جزا در آینه سنت و مدرنیته*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه شهید بهشتی.
- کلی، جان (۱۳۹۸). *تاریخ مختصر تئوری حقوقی در غرب*. ترجمه محمد راسخ، چاپ چهارم، تهران: نشر طرح.
- مارتی، دلماس (۱۴۰۲). *نظام‌های بزرگ سیاست جنایی*. ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، چاپ اول، تهران: نشر میزان.
- محبی، محسن (۱۳۸۸). *فلسفه حقوق بین‌الملل*. چاپ اول، تهران: نشر شهر دانش.
- موسوی، سیدمحمد (۱۳۸۸). بررسی تطبیقی پیرامون جرم رشوه ملی و رشوه بین‌المللی. *دادرسی*، ۵(۴)، ۴۰-۲۳.
- موسی‌زاده، رضا (۱۳۹۸). *بایسته‌های حقوق بین‌الملل عمومی*. چاپ هشتم، تهران: نشر میزان.
- مهر، نسرين (۱۳۷۷). *درآمدی بر جرم‌زدایی، کیفرزدایی و قضازدایی*. تحقیقات حقوقی، ۲۲(۳)، ۱۰۲-۱۰۷.
- میرعباسی، باقر (۱۳۷۹). *نگرشی بر تحول و توسعه تاریخی حقوق معاهدات بین‌المللی*. *آموزش عالی حقوقی*، ۱(۱)، ۳۸-۲۷.